

چشم انداز وحدت اسلامی در قرون اخیر

□ چشم انداز وحدت اسلامی در قرون اخیر

دکتر عطاء □ مهاجرانی

بسم □ الرحمن الرحيم

دعوت به اتحاد و برادری در میان مسلمانان و دوری از تفرقه و پراکندگی، بارها در کلام □ مجید مورد تاکید قرار گرفته است. قرآن کریم مسلمانان را دعوت می‌کند تا به به ریسمان خداوندی بگردند تا دچار تفرقه نشوند؛ همه مسلمین از هر نژاد و طایفه و فرهنگ، امت واحدی هستند و فرقی میان عرب و عجم نیست؛ تفاخر و برتری‌های قومی، قبیلگی، نژادی و زبانی همگی باطل بوده و تنها ملاک برتری تقوا و پرهیزگاری است.

پیامبر اسلام (صلي □ عليه وآله) نیز از آغاز دعوت خود تا زمان رحلت، منادی وحدت بود. هر چند که ایشان از میان قوم عرب مبعوث شده بود و کتاب وی نیز به زبان عربی بود لکن دعوت قرآن و پیامبر فراتر از هرگونه مرزبندی سیاسی، قومی و فرهنگی بود که در سیره آن بزرگوار و در نحوه رفتار با

مسلمانان عرب و غیر عرب به وضوح دیده می‌شود.

اسلام آوردن صحابه بزرگی چون سلمان فارسی، بلال حبشی صهیب رومی در دوران رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و جایگاه رفیع و احترام ویژه‌ای که آنان نزد پیامبر و به تبع ایشان، نزد همه صحابه و مسلمانان آن روز حجاز داشتند، خود گواه روشنی بر حقیقت این دعوت بود. همین دعوت بود که اسلام پس از تثبیت در شبه جزیره به سرعت مرزهای خود را در نوردید و یمن، ایران، شام، مصر و شمال افریقا را فراگرفت.

جالب آن که در آغاز رودرویی سپاه اسلام با سپاه رژیم ساسانی، بسیاری از مرزنشینان ایران که از ستم سیاسی، اقتصادی و رفتار ماموران دولتی به تنگ آمده بودند، سپاه اسلام را در ورود به داخل مرزها کمک کردند. بر روی دجله پل بستند تا سپاه اسلام وارد شود، در تیسفون (پایتخت ساسانیان) مردم مرحوم بانان و خرما مقدم آنان را گرامی داشته و تبریک گفتند. حتی بسیاری از سربازان ایرانی که عموماً از طبقات محروم بودند و به اجبار به جنگ فرستاده شده بودند شبانه سپاه ایران را ترک کرده و به سپاه اسلام می‌پیوستند. مردم بسیاری از شهرهای ایران نیز حاضر نشدند تا شاه و هواداران فراری او را مسکن و ماوی دهند و دروازه‌های قلعه را به روی آنان می‌بستند تا این که وی مجبور شد تنها و ناشناس به مرو رفته، به آسیابانی پناه برد که از تیغ او نیز در امان نماند. چنین بود که در اندک مدتی سرزمین‌های وسیعی، دعوت اسلام را لبیک گفته، امت بزرگ اسلامی را تشکیل دادند.

گروهی از مستشرقان و اسلام شناسان کوشیده‌اند تا گسترش سریع اسلام را در سال‌های نخست، مرهون شمشیر مسلمانان دانسته و از این رو اسلام را «دین شمشیر» نامیده‌اند. بطلان این ادعا بنا بر شواهد و مدارک معتبر نقلی و تاریخی و نیز عقلی کاملاً آشکار است که در اینجا نیازی به بحث ندارد. اما چنان که آیت الله شهید مطهری در کتاب ارزشمند خود تحت عنوان خدمات متقابل اسلام و ایران نشان داده‌اند، ولو این دروغ بزرگ، به فرض محال درست باشد، تلاش و کوشش درخشان مردم ایران و سایر سرزمین‌های مفتوحه مانند مصر و شام را در رشد و باروری فرهنگ در تمدن اسلامی چگونه می‌توان توجیه نمود؟ آیا می‌توان

پذیرفت مللی که در آن زمان به هر دلیل مجبور به پذیرش حاکمیت اسلام شدند، ناگزیر بودند که در تلاش فکری و فرهنگی مسلمانان - در آن هنگام و تا قرن ها بعد که آثار حاکمیت سیاسی آنها نیز از میان رفت - همچنان شریک و سهم شوند و هزاران عالم و دانشمند دینی و آثار گرانبهای فکری و فرهنگی به این دین جدید عرضه نمایند؟

بعد از وحدت و همبستگی اولیه مسلمانان در دوران و حکومت و زعامت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و سپس تا حدود زیادی در دوران خلفای راشدین، به واسطه ریشه دار بودن و بازگشت ارزش های جاهلی و جاه طلبی ها، قومیت گرایی، قدرت طلبی و انحراف و تجزیه در رهبری و حکومت و تبدیل خلافت به سلطنت، بار دیگر تفرقه و پراکندگی بر جامعه اسلامی حکمفرما شد و با توسعه آن و رشد آراء و عقاید و نحله های گوناگون فلسفی، کلامی و فقهی و عدم تمرکز و چندگانگی در سیستم سیاسی و مهمتر از همه، فاصله گرفتن از اسلام اصیل و ارزش های توحیدی، جامعه و حکومت در تمدن اسلامی رو به ضعف و انحطاط نهاد.

این وضع در قرون اخیر و علیرغم وجود و حضور سه قدرت عمده مسلمان: ایران، عثمانی و هند همچنان ادامه یافت؛ در حالیکه پس از جنگ های صلیبی، غربیان به تدریج در اثر تماس با مسلمانان و بهره گیری از دانش و تمدن آنها، رو به پیشرفت نهادند و چون هنوز در موضع ضعف و حالت دفاعی بودند، متحد و یکپارچه علیه جهان اسلام عمل کردند. ولی جهان اسلام و بویژه قدرتهای مذکور که مغرور و خرسند از قدرت و اقتدار سیاسی - نظامی خود بودند از وحدت و همبستگی غافل شدند و به تنازع و درگیری میان یکدیگر پرداختند. با پیدایش تمدن جدید غربی و بر اثر رنسانس و انقلاب صنعتی و سرمایه داری، دشمنی غرب مسیحی با مسلمین، ابعاد تازه ای یافت و با بهره گیری از تفرقه مسلمین، ضمن تقویت و تشدید آن، راه برای رخنه و سلطه نهایی غرب هموار گردید.

با ورود استعمار اروپایی به سرزمین های اسلامی، بتدریج آثار ضعف و انحطاط سیاسی، اقتصادی و نظامی در میان جوامع اسلامی پدیدار گردید. در قرون هیجدهم و نوزدهم میلادی / دوازدهم و سیزدهم هجری بر

اثر جنگ‌های متعدد و قدرتمند استعماری غربی با امپراتوری‌های مسلمان عثمانی، ایران و مصر، بخش‌هایی و سببی از این کشورها از دست رفت و حاکمیت سیاسی آنها نابود گردید و یا عرصه تاخت و تاز و زورگویی قدرت‌های استعماری گردید.

با وجود این ضعف و فتور سیاسی آشکار، در قرون 18، 19 و 20 میلادی، حکام و دولتمردان کشورهای اسلامی به دلیل خودخواهی‌ها و خودسری‌ها، اختلافات گذشته قومی، مذهبی و سیاسی، متأسفانه هیچگاه در صد اتحاد با یکدیگر علیه استعمارگران بر نیامدند و یکی بعد از دیگری به سرنوشت مشابهی دچار گردیدند. شکست‌های پی‌درپی عثمانی از اواخر قرن هیجده و سراسر قرن نوزدهم و طی دو دهه اول قرن بیستم میلادی از قدرتهای اروپایی که منجر به تجزیه امپراتوری و ضعف و ناتوانی این امپراتوری بزرگ و بی‌خانمانی و آوارگی صدها هزار مسلمان تابع سرزمین‌های امپراتوری گردید، طنین و تکانی در میان سران کشورهای اسلامی ایران و هند پدید نیاورد. شکست‌های نظامی ایران از روسیه طی دو جنگ که به از دست رفتن ولایت قفقاز انجامید حساسیتی در میان زمامداران عثمانی و هند برنیا نگیخت و ضعف و ناتوانی و سرانجام نابودی حکومت مسلمانان هند در نیمه قرن نوزدهم میلادی کمترین و اکنشی در میان سلاطین ایران و عثمانی نداشت، و از میان رفتن امارت‌های اسلامی ترکستان توسط دولت روسیه تزاری در سکوت و بی‌خبری کامل انجام شد. در حالیکه در سراسر قرن نوزدهم و بیستم میلادی قدرت‌های استعماری اروپایی علیرغم همه مطامع و آزمندی‌های استعماری و چشمداشتی که بر سر مستعمرات با یکدیگر داشتند درباره ضعیف نگاه داشتن و تجزیه جهان اسلام، سیاستی واحد و دراز مدت در پیش گرفته و به توافق رسیده بودند.

این برهه از تاریخ جهان اسلام را به حق باید یکی از بزرگترین تراژدی‌های تاریخ اسلام دانست که آثار آن پس از گذشت بیش از دو سده همچنان در شئون فکری و زندگی مسلمانان آشکار است. ناگفته نباید گذاشت که در سال‌های پایانی خلافت عثمانی، سلطان عبدالحمید دوم به سیاست «اتحاد اسلام»، بر محور حمایت همه مسلمین از خلیفه مسلمانان (یعنی خودش) روی آورد و به تبلیغ این اندیشه در سراسر امپراتوری و حتی کشورهای اسلامی پرداخت، اما به دلیل عدم کفایت و صلاحیت لازم وی و دولتمردان عثمانی، اتخاذ سیاست‌های متناقض عثمانی نسبت به دول مسلمان و نیز همسویی این سیاست با برخی سیاست‌های جهانی، استقبالی از این اندیشه از سوی زمامداران سایر کشورها به عمل نیامد؛ هر چند که افراد و گروه‌هایی در ایران، افغانستان و هند از آن حمایت کردند.

به هر روی شکست‌های سیاسی - نظامی دول مسلمان از قدرتهای اروپایی گرچه به تصعیف و بعضاً نابودی حکومت‌های مسلمان انجامید اما موجب رستاخیز فکری - سیاسی عظیمی در سراسر جهان اسلام گردید . ملل مسلمان دلایل این شکست‌ها را از يك سو در استبداد و خودکامگی، جاه طلبی، مردم ستیزی و بعضاً بیگانگی پرستی زمامداران مسلمان و از سوی دیگر در عقب ماندگی فرهنگی و فن آوری و ضعف ساختاری نظامات سیاسی - اجتماعی و دفاعی خود می‌دانستند.

بدین ترتیب ملل مسلمان از آغاز قرن نوزدهم میلادی امید و آرزوی خود را نسبت به زمامداران خویش در حفظ و حراست از سرزمین های اسلامی و حفظ و صیانت شهروندان مسلمان در برابر استعمارگران از دست دادند و خود به رویارویی با آنان برخاستند. از اینرو در قرون هیجدهم، نوزدهم و بیستم میلادی در سراسر سرزمین های اسلامی (از شمال آفریقا گرفته تا خاورمیانه، عثمانی، ایران، افغانستان، شبه قاره هند، ترکستان و اندونزی) از يك سو مقاومت‌های مردمی کوچک و بزرگ به رهبری علما در برابر استعمار آغاز شد و از سوی دیگر تلاش و کوشش فکری - سیاسی عظیمی توسط علما و متفکران متعهد مسلمان صورت گرفت تا عقب ماندگی همه جانبه را از جوامع اسلامی زدوده و فرهنگ و معتقدات مسلمانان را با مقتضیات جدید زندگی، که همان فرهنگ و تمدن تکنولوژیک غربی بود، همساز کنند.

این دو عامل مشترك سبب همدردی، همفکری و وحدت فکری و سیاسی تدریجی ملل مسلمان و به فراموشی سپردن اختلافات قومی، قبیله‌ای و فرقه‌ای گذشته گردید. لذا در قرن نوزدهم در اغلب سرزمین‌های اسلامی مقاومت های مردمی، با انگیزه‌های کاملاً اسلامی و به رهبری علمای مسلمان علیه استعمارگران آغاز شد. این مقاومت‌ها غالباً با صدور فتوای جهاد یکی از علمای بزرگ و یا به صورت گروهی، آغاز می‌شد و یا با فتوای جهاد آنان حمایت و تقویت می‌گردید. و یزگی های عمده این مقاومت های اسلامی طرد استعمارگران کافر (کفار حربی) از میهن اسلامی (دار الاسلام) و بازگرداندن مجد و عظمت گذشته و استقلال سیاسی و ارزش های اسلامی از دست رفته بود.

نمونه‌های فراوانی از این مقاومت‌های اسلامی و ضداستعمار می‌توان برشمرد که به طور نمونه به آنها اشاره می‌شود: اعلام جهاد سید احمد بریلوی در هند در نیمه اول قرن نوزدهم میلادی علیه عوامل استعمار خارجی، اعلام جهاد شیخ منصور اشورمه ای و شیخ شامل در اواخر قرن هیجدهم و نیمه اول قرن نوزدهم میلادی علیه تزاریس روسیه در قفقاز، استفتای امیر عبدالقادر الجزائری از علمای مصر و مراکش در جهاد با استعمارگران فرانسوی و پاسخ مثبت آنان به او در نیمه اول قرن نوزدهم میلادی، اعلام جهاد مهدی سودانی در سودان علیه اشغالگران انگلیسی، اعلام جهاد علمای سنی و شیعه افغانستان در سراسر قرن نوزدهم و بیستم میلادی علیه متجاوزان انگلیسی، قیام عربی پاشادر مصر و تأیید علمای مصر از وی در نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی، قیام عمر مختار در لیبی و اعلام جهاد علماسنی و شیعه علیه اشغالگران ایتالیایی در نیمه اول قرن بیستم میلادی، اعلام جهاد علمای شیعه ایرانی و عرب مقیم عتبات عالیات علیه نیروهای اشغالگر انگلیسی و روسی در نیمه اول قرن بیستم میلادی.

نکته قابل توجه آنست که در حالیکه در سراسر قرن نوزدهم و بیستم میلادی حرکت‌های جهادی ضد استعماری در سرزمین‌های اسلامی ادامه داشت، زمامداران مسلمان وابسته به استعمار، غالباً نه تنها هیچگونه حمایت و کمک سیاسی - نظامی از مجاهدان و مبارزان مسلمان نکردند بلکه بصورت آشکار و نهان بر ضد این حرکت‌ها کارشکنی کرده و در جهت شکست و ناکامی آن می‌کوشیدند و رهبران جهادی را به صور گوناگون نابود کرده و یا تبعید و خانه نشین می‌ساختند. در این راستا، احزاب و جمعیت‌های سیاسی لائیک و ضد مذهبی نیز همصدا با رژیم‌های سرکوبگر در به انحراف کشاندن و شکست این حرکت‌ها می‌کوشیدند.

با وجود همه این تلاش‌های مخرب، علما و متفکران اسلامی و توده‌های مسلمان، روز به روز خطر سیاسی، فرهنگی و اقتصادی استعمار را بیش از پیش احساس می‌کردند و هدف‌هایی آنان را از بین بردن استقلال سیاسی - اقتصادی کشورهای اسلامی و به تحقیر و ذلت کشاندن مسلمانان و غارت ثروت ملل اسلامی می‌دانستند. از اینرو و اختلافات مذهبی گذشته را به کناری نهاده، در برابر خطر استعمار ندای وحدت سردادند. سید جمال الدین اسدآبادی مجاهد استعمار ستیز، زمامداران مسلمان را به اتحاد با یکدیگر علیه استعمار دعوت کرد و بدین منظور به دربارهای پادشاهان افغانستان، ایران و عثمانی رفت تا آنان را به تشکیل جبهه‌ای متحد علیه استعمار فراخواند و از هرگونه تلاشی در این راه باز نایستاد. علاوه

بر آن، به هند و مصر سفر کرد و در هر مجلس و محفل توطئه‌های استعمار انگلستان را بر شمرد و بر لزوم هو شیاری و اتحاد مسلمانان علیه استعمار تاکید نمود. در روزنامه خود که به نام عروة الوثقی در فرانسه منتشر می‌شد توطئه‌های استعمار را علیه مسلمانان جهان تشریح می‌کرد.

آموزش‌های سید جمال پیش از آنکه در میان زمامداران مسلمان مؤثر واقع شود، در بین توده‌های مسلمان اثر قاطعی بر جای گذاشت. او خود نیز در پایان عمر بدین باور رسیده بود و افسوس می‌خورد که چرا بذرهای روشنگرانه‌اش را به جای آنکه در زمین بارور مردم بکارد در شوره زار دربارهای فاسد پادشاهان و امرای مسلمان کاشت و ثمری به بار نیاورد.

کمتر از دو دهه پس از درگذشت اسد آبادی، امیدهای او تحقق یافت. مراجع و علمای شیعه عراق علیه تجاوز روس‌ها به سرزمین ایران و اشغالگران ایتالیایی به خاک لیبی در سال 1911 م / 1329 ق چندین فتوای جهاد صادر کردند. سه سال پس از آن و با شروع جنگ جهانی اول، دول متفق که به دنبال فرصت مناسبی برای وارد آوردن ضربه نهایی به عثمانی بودند به این کشور هجوم آوردند. نخست شیخ الاسلام آن کشور علیه دول مهاجم اعلان جهاد داد و سپس مراجع و علمای شیعه عراق فتوای جهادی فردی و جمعی متعددی بر ضد انگلستان، فرانسه و روسیه و در حمایت از «دولت علاییه عثمانی» صادر کردند و تاکید نمودند که جهاد با مال و جان، دستوری دینی است و اختلافی بین مسلمانان ایرانی و عثمانی موجود نیست.

شگفت آنکه برخی از مراجع و علمای شیعه در حالی که نسبت به حوادث مهم سیاسی ای که پیش و پس از آن در ایران روی داد و با سرنوشت و منافع ملی ارتباط داشت هیچگاه نتوانستند موضع واحدی در پیش گیرند، اما در حوادثی که مربوط به جهان اسلام می‌گردید و بعدی فراملی داشت، بدون هیچگونه تاملی، همگی موضعی واحد در پیش گرفته و حتی فتوای جهاد صادر می‌کردند. در جریان جنبش مشروطه که در سال 1906 م / 1324 ق در ایران روی داد و بزرگترین حادثه و آزمون سیاسی مردم ایران تا آن زمان بود، علمای شیعه ایرانی به دو گروه موافق و مخالف مشروطه تقسیم شدند. گروه مخالف با وجود آگاهی از همه

مخاطرات سياسي که از بابت عدم تاييد مشروطه احساس مي‌کرد، هيچگاه حاضر به تاييد و مشروعيت بخشيدن آن نشد.

چهل سال پس از جنبش مشروطه که نهضت ملي و ضد استعماري ايران روي داد و منجر به ملي شدن صنعت نفت کشور و بيرون راندن انگليسي‌ها از صنايع نفت ايران گرديد، هر چند که تعدادي از علما و در رأس آنها آيت الله کاشاني فتاوايي در وجوب ملي شدن صنعت نفت و حمايت از آن صادر کردند اما گروه کثيري از علما و در رأس آنها آيت الله بروجردي، عليرغم اصرار آيت الله کاشاني، واکنشي نشان ندادند، در حالي که حدود دو سال پيش از آن و با شروع نخستين جنگ ميان اسرائيل و دول عربي، آيت الله کاشاني و آيت الله بروجردي طي اعلاميه‌اي که انتشار دادند ضمن محکوميت تجاوز اسرائيل، خواستار حمايت و کمک به مسلمانان در گير جنگ شدند. پس از آن نيز آيت الله کاشاني طي اعلاميه‌ها و بيانات متعددي حمايت خود و مردم ايران را از دولت‌هاي مسلمان درگير جنگ در مقابل اسرائيل و نيز دولت پاکستان و مسلمانان کشمير در مقابل متجاوزان هندي اعلام داشت.

در هندنيز گرچه مسلمانان آن کشور پس از پايان جنگ اول جهاني از يك سو درگير مبارزه سياسي عظيم و آزاد ببخشي عليه استعمار انگلستان بودند و از سوي ديگر زير فشار سياست‌ها و تمايلات شديد پان - هندوئيسم حزب کنگره فرار داشتند، با اين وجود احساسات مذهبي و سياسي مسلمانان هند نسبت به سرنوشت کشور عثماني و مساله خلافت در آن کشور به اندازه‌اي وسيع بود که به صورت مهمترين مساله مسلمانان هند در آمد و بدین منظور «مجلس خلافت» در آن کشور و در حمايت از عثماني تشکيل شد و اقدامات سياسي فراواني انجام داد.

در ايران نيز همانند بسياري از کشورهای اسلامي هر چند که به دليل ظهور اندیشه‌هاي ناسيونالستي و تشکيل جمعيت هاي ملي گراونيز وجود رژيم هاي خودکامه ويا وابسته ، در طول سرة اخير، مرز بندي هاي سياسي محکمي ميان ايران و دول اسلامي به وجود آمدو به نام حراست از منافع وسرنوشت ملّي ، سرنوشتا ملل جهان اسلام توسط اين رژيم ها و از جمله رژيم پهلوي نه تنها به فراموشي سپرده شد بلکه سعي

وافری به عمل آمد تا با ایجاد رابطه با اسرائیل و گسترش روابط همه جانبه با آن کشور، به اتحاد دولت های مسلمان علیه اسرائیل ضربه وارد سازند.

در حیات رژیم اسرائیل به صورت دو فاکتور به رسمیت شناخته شد و پس از کودتای امریکایی 1953 م / 1352 ش اسرائیل در سازمان ندهی سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) نقش اصلی را ایفا کرد، علاوه بر آن بر بسیاری از شئون سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشور نیز نفوذ داشت. در جریان جنگ های 1967 م / 1346 ش، 1973 م / 1352 ش اسرائیل و دولت های عربی همسایه، رژیم ایران همچنان به کمک های خود، به ویژه صدور نفت به اسرائیل و کشورهای اروپایی و امریکایی که با تحریم نفتی اعراب روبرو شده بودند ادامه داد، اما مردم ایران احساسات اسلامی و همدردی خود را با کشورها و ملل مسلمان درگیر جنگ با اسرائیل به صور گوناگون نشان می دادند.

اما خمینی (ره) از آغاز نهضت سیاسی خویش، حمایت همه جانبه خود و مردم مسلمان ایران را از همه مسلمانان جهان در مقابل استعمار و صهیونیسم اعلام داشت و رژیم شاه را به دلیل ایجاد رابطه با اسرائیل و شکستن اتحاد سیاسی دول اسلامی به باد انتقاد گرفت. در جریان جنگ اسرائیل با کشورهای عربی در سال 1967 / 1346 ش، ایشان که در آن زمان در تبعید به سر می برد با صدور اعلامیه های - که از رادیو بغداد نیز مکررا خوانده شد - همه دولت ها و ملت های مسلمان را به از میان بردن اسرائیل دعوت کرد و هرگونه کمک و رابطه سیاسی، اقتصادی و تجاری با آن کشور را حرام و مخالف اسلام دانست. در سال 1973 م / 1352 ش که جنگ دیگری میان اسرائیل و کشورهای عربی همسایه روی داد، امام دو پیام صادر کرد. در یکی از این پیام ها آمده بود: «ملت اسلام به حکم وظیفه انسانی و اخوت و طبق موازین عقلمی و اسلامی موظفند که در راه ریشه کن کردن این گماشته استعمار از هیچ فداکاری دریغ نوزند و با کمک مادی و معنوی و نیز با ارسال خون، دارو، اسلحه و آذوقه، برادران خود را که در جبهه جنگ هستند یاری کنند. به خصوص بر ملت شریف و مسلمان ایران است که در قبال تجاوز وحشیانه اسرائیل و مصیبت هایی که اکنون گریبانگیر برادران عرب و مسلمان آنان می باشد بی تفاوت ننشینند و از هر راه ممکن برادران مسلمان خود را در آزادی سرزمین فلسطین و نابودی صهیونیسم کمک نمایند و دولت ایران را وادار سازند که این سکوت را شکسته، در صف دولت های ممالک اسلامی به پیکار علیه اسرائیل برخیزد. بر همه آزادیخواهان جهان است که با ملت اسلام همصدا شده، تجاوزات غیر انسانی اسرائیل را محکوم

درکنار همکاری های سیاسی ملل مسلمان، پس از جنگ دوم جهانی، همکاری و سیعی میان علمای اسلامی پیرامون گفتگو و تبادل نظر پیرامون شناخت احکام فقهی مذاهب اسلامی آغاز شد. این همکاری به تشکیل «دار التقرب اسلامی» انجامید که علمای صاحب نظر شیعه و سنی در آن شرکت داشتند. شیخ سلیم، رئیس وقت دانشگاه الازهر مصر در رأس علمای اهل سنت و آیت الله بروجردی در رأس علمای شیعه قرار داشتند مکاتبات دوستانه ای میان آنها رد و بدل شد گفتگوی علمای طرفین سالها به دور از تعصب صورت گرفت که منجر به رسمیت شناخته شدن فقه جعفری در کنار سایر مذاهب فقهی اهل سنت گردید این تحول عظیم و بی سابقه پس از قرنهای کدورت دشمنی و جنگها و درگیریهای سیاسی و فرقه ای کوچک و بزرگ نشان دهنده زمان شناسی هوشمندی و احساس مسئولیت سیاسی اجتماعی علمای مسلمان در آن مرحله بوددار التقرب امیدواری زیادی در میان مسلمانان بویژه علمای سنی و شیعه ایجاد کرد و از همین رو بود که آیت الله بروجردی تا پایان عمر به روابط صمیمانه خود با دار التقرب ادامه داد در طول دهه های گذشته ملل مسلمان علی رغم سردی روابط با دشمن های سیاسی میان زمامداران کشورهای اسلامی احساسات مشترکی داشتند مردم ایران نیز مانند بخشی از جهان اسلام از این قاعده مستثنی نبودند.

پس می توان این نکته را اشاره کرد که گاه متاسفانه دولتها و سیاستها مانع وحدت مسلمانان و ملتهای اسلامی هستند یعنی بهانه های سیاسی مانع نزدیکی مشارکت و همراهی مسلمانان شده است در دوران پیش از انقلاب اسلامی و پس از آن علما و متفکران و سیاستمداران مسلمان ایران حمایت خود را از حرکت های آزادی بخش و استقلال طلبانه و رفع آنان نسبت به آزادی سرزمین فلسطین نشان دادند این اصل یکی از مسائل عمده و استراتژیک در سیاست و روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران بوده و هست دفاع از حرکت های اسلامی ضد صهیونیستی ایجاد روابط مستحکم با کشورهای عرب و مسلمان حمایت های سیاسی مادی از مسلمانان بوسنی هرزگوین مسلمانان کوزوو تلاش در جهت رفع بحرانهای سیاسی میان کشورهای مسلمان و بالاخره ایجاد روابط و اتحاد مستحکم میان کشورها و ملل مسلمان از اهداف اصلی جمهوری اسلامی ایران بوده که آن را به دفعات اعلام کرده است تشکیل کنفرانس سران اسلامی در تهران در سال 1376 - تاسیس سازمان مجالس اسلامی در تهران در سال جاری در همین جهت است.

بنده براي همه شما ميهما نان عزيز و هيئت رئيسه محترم حضرت آيت ا [] واعظ زاده كه با تلاش و انگيزه ايشان اين اجتماع شكل مي گيرد آرزوي توفيق و سربلندي دارم ان شاء ا [] اين نشستها كمك بكنند براي شناختن بهتر و تفاهم بيشتر در مباني نظري وحدت وهمينطور استفاده از تجربه اي كه تا به حال مسلمانان داشته اند مطلبي كه من خدمت شما خواندم در واقع يك سخن بيشتر نداشت روزگاري بود كه مسلمانان و علماي مسلمان نسبت به مسائل جهاني بيشتر از مسائل ملي و منطقه اي حساسيت داشتند اين امر را بايستي مجددا مورد بررسي و تفحص قرار داد.

والسلام عليكم ورحمة ا [] وبركاته